

نگاهی به گستره اخلاق پژوهی

مسعود امید*

چکیده

امروزه دامنه مباحث فلسفه اخلاق بسیار گسترده شده است. گاهی این گستردگی ممکن است سبب تشتت و ابهام در شناخت مباحث مربوط به اخلاق گردد. از این رو، این نوشتار در پی آن است تا در یک جمع بندی کلی، به رئوس مباحث، دیدگاه‌ها و مکاتب مهم در حوزه اخلاق پژوهی بپردازد که می‌تواند زمینه رسیدن به چشم انداز کلی در مباحث مطرح در اخلاق پژوهی را فراهم کند. بر این اساس، نوشتار حاضر در صدد آن است تا برای رسیدن به این منظر کلی، آن را در پنج بخش مطرح سازد. این پنج بخش عبارتند از: «اقسام کلی پژوهش در حوزه اخلاق»، «اخلاق به مثابه»، «تقسیمات کلی در اخلاق»، «اصطلاحات اولیه» و «دیدگاه‌ها و مکاتب فلسفی». لازم به ذکر است که تقسیم بندی‌های کلی و فروعات آنها، به طور عمده با توجه به جریان محقق و موجود اخلاق پژوهی مطرح شده است. کلیدواژه‌ها: اخلاق پژوهی، اقسام و جهات پژوهشی در اخلاق، دیدگاه‌ها و مکاتب، رسیدن به منظر کلی، جریان‌های موجود اخلاق پژوهی.

مقدمه

امروزه بررسی اخلاق و تحقیق در مورد آن، گستردگی قابل توجهی دارد. این گستردگی ناشی از جنبه‌های گوناگونی مانند تنوع روش، رویکرد و... در مورد اخلاق است. به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی مباحث اخلاق پژوهی در دوره معاصر، داشتن چشم‌انداز کلی و اولیه از گستره پژوهش‌های مذکور و آشنایی با موضوع‌های آنها، برای اخلاق‌پژوهان و فلسفه‌اندیشان، امری مطلوب و بلکه لازم باشد. بر این اساس، برآنیم تا در یک جمع‌بندی و در ذیل عنوان کلی گستره پژوهش و تحقیق در حوزه اخلاق، به پنج مبحث در حوزه اخلاق بپردازیم.

۱. اقسام کلی پژوهش در حوزه اخلاق

می‌توان جریان اخلاق‌پژوهی را در قالب اقسام کلیش، بدون توجه به اقسام جزئی آن، در نظر گرفت. به بیان دیگر، در آغاز می‌توان اخلاق‌پژوهی را در چارچوب‌ها و بخش‌های کلی (موجود و ممکن) آن بررسی کرد. در ادامه به بخشی از تقسیم‌بندی‌های کلی در حوزه اخلاق‌پژوهی اشاره می‌کنیم.

۱-۱. اخلاق‌پژوهی فلسفی و غیرفلسفی

نخستین تقسیم‌بندی کلی در حوزه اخلاق‌پژوهی؛ تقسیم آن به دو نوع فلسفی و غیرفلسفی است. اخلاق‌پژوهی فلسفی بر اساس تأمل، نظریه‌پردازی، استدلال‌ورزی، نقد و تحلیل عقلانی صورت می‌گیرد. این فرآیند پژوهش، خواه از امر جزئی و شخصی آغاز شود و خواه از امر کلی، فرآیندی عقلانی است. اخلاق‌پژوهی غیرفلسفی، شامل اخلاق‌پژوهی تجربی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ اخلاق) و اخلاق‌پژوهی دینی و عرفانی می‌شود. در این نوع اخلاق‌پژوهی، از «تجربه»، «وحی» و «شهود» برای پژوهش در مورد اخلاق استفاده می‌شود.

۱-۲. اخلاق‌پژوهی درجه اول و دوم

تقسیم‌بندی کلی دیگری که در مورد اخلاق‌پژوهی می‌توان در نظر داشت، تقسیم آن به درجه اول و دوم است. در حوزه اخلاق، پژوهش‌هایی درجه اول به شمار می‌آیند که به اخلاق به طور فی‌نفسه (اخلاق)، و نه به مثابه یک علم (علم اخلاق) بپردازند. توضیح اینکه اخلاق، واقعیت و مقام ثبوت مخصوص خود را دارد. پژوهش‌هایی که اخلاق از این حیث به بررسی آن می‌پردازند، درجه نخست نامیده می‌شوند؛ حال اگر اخلاق را به منزله یک علم و رشته علمی در نظر بگیریم، آنرا در حوزه پژوهش‌های درجه دوم قرار داده‌ایم.

در پژوهش نوع نخست، برای نمونه، پرسش این است که چه چیزی خوب یا بد است یا اینکه خوب و بد چیست؛ اما در پژوهش نوع دوم، به بررسی موضوع، روش، غایت و... علم اخلاق پرداخته می‌شود. در نوع نخست، موضوع پژوهش خود واقعیت اخلاق است؛ اما در نوع دوم، علم به واقعیت اخلاق.

۳-۱. اخلاق پژوهی بازی‌گرانه و تماشاگرانه

پژوهش‌ها در مورد اخلاق می‌توانند حاصل نظرگاه خود شخص به منزله یک انسان درگیر در عالم باشد. در این حالت، این پژوهش در مورد اخلاق، پژوهشی ناشی از موضع یک بازیگر اخلاقی است. همچنین این پژوهش‌ها نیز بر اساس دیدگاه‌ها و روایت‌های دیگران (فیلسوفان و...) تنظیم و تدوین می‌شوند؛ بدون آنکه محقق آن دیدگاه‌ها را در مقام بازیگر عرصه اخلاق تجربه کرده باشد. چنین پژوهشی محصول تماشاگری است و از این موضع، تحقیق و تدوین و تنظیم شده است.

۴-۱. رویکردهای سه‌گانه فلسفی در اخلاق پژوهی

در اخلاق پژوهی می‌توان از سه رویکرد کلی فلسفی سخن گفت: الف) رویکرد تحلیلی؛ ب) پدیدارشناختی؛ ج) وجودی (اگزیستانسیالیستی).

رویکرد تحلیلی، پژوهش در موضوع اخلاق را با تکیه بر منطق و زبان صورت می‌دهد. به بیان دیگر، اخلاق در قالب منطق و زبان بررسی می‌شود. در این رویکرد، اخلاق در چارچوب موضوعات، محمولات، نسبت‌ها، گزاره‌ها و استدلال‌های اخلاقی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. افزون بر این، بررسی اخلاق بر مبنای زبان در چارچوب پرسش از جملات، معناداری و... اخلاق، صورت می‌گیرد. تکیه بر وضوح‌بخشی به تصورات و واژه‌ها، ایضاح تصدیقات و جملات، استدلال و دلیل‌آوری و تحلیل و نقد آراء، از ویژگی‌های مهم این رویکرد است.^۱

در رویکرد پدیدارشناختی، اخلاق به مثابه یک پدیدار در سطح آگاهی فاعل شناسا (سوژه) بررسی می‌شود. در واقع، پدیدارشناسی اخلاق عبارت است از کشف ذات امور اخلاقی در سطح آگاهی از طریق به کاربردن روش پدیدارشناختی در مورد پدیدارهای اخلاقی، که در سطح آگاهی بی‌واسطه فاعل شناسا تقرر یافته‌اند. رویکرد پدیدارشناختی در رسیدن به هدف خود، از روشی ویژه استفاده می‌کند. مراحل و شرایط عمده این روش عبارت‌اند از: ۱. تعلیق حکم در مورد صدق و کذب یا وجود و عدم پدیدار؛ ۲. توجه به

شهود بی‌واسطه پدیدار؛ ۳. کنار نهادن پیش‌فرض‌های ذهن‌ها؛ ۴. عدم تحویل و فروکاهش به عناصر و مبادی دیگر؛ ۵. توصیفی بودن صرف، نسبت به آنچه در ادراک بی‌واسطه نمودار شده است؛ ۶. التفات داشتن پدیدار یا آگاهی از چیزی بودن در ادراک پدیداری؛ ۷. گذر از مرحله امر روانی به صورت مثالی یا عقلی بر اساس قوام‌بخشی و انشاء صورت عقلی؛ ۸. شهود ذات یا دریافت ذات پدیدار؛ ۹. مشارکت اذهان در امر ادراک پدیداری (عالم زندگی یا بیناذهنیت).^۲

در رویکرد وجودی (اگزیستانسیالیستی)، اخلاق به مثابه نحوه‌ای از وجود انسانی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. اخلاق برای انسان چیز عارضی مانند نقش بر روی دیوار نیست؛ بلکه نحوه‌ای از کل وجود اوست که بر بنیادهای ویژه و ابعاد وجودی او ظهور یافته است. رویکرد وجودی، اخلاق را در بستر جنبه‌های بنیادی وجود آدمی و در آن چارچوب بررسی می‌کند؛ مانند در عالم‌بودن و میان روابط زیستن، اصالت و عدم اصالت در وجود آدمی، تفرد، تقدم وجود بر ماهیت، تعریف‌ناپذیری انسان، تنهایی، معنابخشی، مرگ آگاهی، مسئولیت، اراده، آزادی، اهمیت دادن به انسان انضمامی و انسان گوشت و پوست و استخوان‌دار و اگر اخلاق را بر اساس بنیادهایی اگزیستانسیالیستی فهم و تفسیر کنیم، آنگاه دیدگاه ما در مورد اخلاق، بر اساس رویکرد وجودی شکل گرفته است.^۳

۵-۱. اخلاق پژوهی توصیه‌ای، توصیفی و تحلیلی

تقسیم دیگری که می‌توان در اخلاق پژوهی بدان اشاره کرد، اخلاق پژوهی توصیه‌ای، توصیفی و تحلیلی است.

اخلاق پژوهی توصیه‌ای که مربوط به تحقیق در حوزه اخلاق هنجاری یا دستوری است، مجموعه‌ای از مباحث در مورد اخلاق می‌باشد که جنبه مصادیق دارند. این نوع پژوهش در پی یافتن مصادیق مفاهیم بنیادین اخلاق است. در این مقام، محمول پدیده‌های اخلاقی یکی از هفت مفهوم بنیادی اخلاق یعنی خوب و بد، باید و نباید، صواب و خطا (درست و نادرست) و وظیفه می‌باشد. لازم به یادآوری است که برای یافتن مصادیق محمولات اخلاقی، هم نیازمند تعریف آنها هستیم و هم محتاج ملاک. روش این نوع پژوهش به طریق تجربی، عقلی و شهودی است؛ حاصل آن در اخلاق نیز شکل‌گیری شاخه‌های متعددی مانند اخلاق اقتصادی، اخلاق پزشکی، اخلاق دانشجویی، اخلاق سیاسی و ... می‌باشد.

اخلاق پژوهی توصیفی،^۴ مربوط به تحقیق و مطالعه در امور اخلاقی است. این قسم مطالعات، به تبیین (توصیف و تعلیل) اخلاقیات، آثار و نتایج آنها می‌پردازند. در این مقام، هم به چیستی و توصیف پدیده‌های اخلاقی و هم به تعلیل آن (در سطح واقع، مثال در سطح روان و جامعه)، یعنی به بیان علت وقوع و پیدایش آن و نیز به نتایج آنها پرداخته می‌شود؛ مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اخلاق.

اخلاق پژوهی تحلیلی، مربوط به مباحثی است که کاملاً جنبه مفهومی دارند و به مطالعات تحلیلی در مورد الفاظ، مفاهیم، جملات، گزاره‌ها و استدلال‌های مطرح در اخلاق مربوط می‌باشد.^۵

۱-۵. اقسام پژوهش بر حسب وجود سه جنبه «آموزه، روش و مهارت» در اخلاق

اخلاق پژوهی را می‌توان بر محور کلی آموزه، روش و مهارت در اخلاق نیز در نظر گرفت. سه جنبه در اخلاق متصور است که باید در اخلاق پژوهی بدان توجه کرد:

الف) جنبه آموزه اخلاق که عبارت است از تحقیق در نظریات و بیان و توضیح محتوا در دو مقام «بنیادهای اخلاق» و «خود اخلاق یا نظریه اخلاقی»؛

ب) جنبه روش در اخلاق که عبارت است از مراحل، شیوه‌ها و گام‌های مورد نیاز برای وصول به اهداف اخلاق که همان تحقق بخشیدن به بخشی از آموزه اخلاق، یعنی نظریه اخلاقی است. بررسی توصیه‌های کلی روشی از جهت کیفی و کمی، برای تقرب به امر ارزشی و پرهیز از امر ضد ارزشی، در این مقام مورد پژوهش قرار می‌گیرد؛

ج) جنبه مهارت در اخلاق به ارائه تکنیک‌ها، مهارت‌ها و تمرین‌هایی عملی، برای تحقق عملی نظریه اخلاقی مربوط است. بررسی تکنیک‌ها و مهارت‌ها و تمرین‌های عملی، در این حیطه مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۲. اخلاق پژوهی بر اساس «اخلاق به مثابه»

پژوهش درباره اخلاق می‌تواند مبتنی بر حیثیات ویژه‌ای که در مورد اخلاق لحاظ می‌شود، صورت گیرد. اساساً جنبه‌های گوناگون اخلاق می‌تواند ابعاد پژوهشی مختلفی را در آن آشکار سازد. و بر این اساس به محورها و موضوعاتی در اخلاق پژوهی دست یابیم. به دنبال این شیوه کلی، می‌توان به اقسام کلی تحقیق نیز دست یافت. در واقع این شیوه

تقسیم‌بندی در حوزه اخلاق پژوهی را می‌توان اخلاق پژوهی بر اساس «اخلاق به مثابه» یا «اخلاق از حیث و جهت» نام نهاد. در این مقام، جنبه‌های اخلاق و نیز انتظارات حقیقی و فلسفی از آن حوزه ویژه پژوهشی را تعیین می‌کند. چنین رویکردی به اخلاق - یعنی پرداختن به آن بر اساس «اخلاق به مثابه» - را می‌توان در آثار برخی از فیلسوفان معاصر مشاهده کرد.^۶ روشن است که در این مقام با «اخلاق به معنای»^۷ سروکار نداریم؛ بلکه سخن بر سر این است که با معانی متعددی که از اخلاق شده است، افزون بر این، اخلاق حقیقی است که خود را در قالب‌ها، نمودها، پدیدارها و ابعاد متعددی در حوزه‌های متنوع فردی، اجتماعی، علمی، تاریخی و... آشکار ساخته است؛ به گونه‌ای که هر یک از این نمودها، موضوعیت و استقلال دارند و نیازمند بررسی و تحقیق است.

حال پرسش پیش‌روی این است که نمودها، جنبه‌های موجود یا ممکن و مفروضی که با تأمل فلسفی می‌توان در اخلاق سراغ گرفت، کدام‌اند؟ در ذیل، به برخی از این نمودها اشاره می‌شود:

اخلاق به مثابه دانش و علم

علم اخلاق: اخلاق به مثابه رشته علمی و دانشگاهی؛^۸ رشته اخلاق: اخلاق به مثابه نظام و دستگاه؛

نظام اخلاقی؛ اخلاق به مثابه روش؛ روش اخلاقی

اخلاق به مثابه مهارت؛ مهارت اخلاقی: اخلاق به مثابه پارادایم؛ پارادایم اخلاقی؛ اخلاق به مثابه نگرش و دید؛^۹

دید اخلاقی: اخلاق به مثابه میل، گرایش و کشش درونی یا وجدان؛^{۱۰}

میل و وجدان اخلاقی: اخلاق به مثابه جامعه اخلاقی؛

اخلاق به مثابه امر تاریخ‌مند: اخلاق به مثابه سنت^{۱۱}؛

سنت اخلاقی: اخلاق به مثابه آداب و رسوم؛ اخلاق به مثابه تجربه اخلاقی؛

اخلاق به مثابه خُلق / خَلقیات، - اخلاق به مثابه عادت / عادات؛

اخلاق به مثابه سیر و سلوک

اخلاق عرفانی: اخلاق به مثابه عبادت و پرستش؛

پرستش اخلاقی: اخلاق به مثابه پند و اندرز،

اخلاق به مثابه گفتمان.

گفتمان اخلاقی: اخلاق به مثابه نحوه‌ای زبان؛

زبان اخلاق: اخلاق به مثابه ایدئولوژی / ابزار ایدئولوژی

اخلاق به مثابه منبع و شیوه‌ای برای نقد قدرت:

اخلاق به مثابه فلسفه اولی

اخلاق به مثابه متافیزیک یا فلسفه اخلاق محور یا فلسفه اخلاقی^{۱۲}

اخلاق به مثابه نحوه وجود و

۳. تقسیمات کلی در مورد اخلاق

برخی از پژوهش‌هایی که در حوزه اخلاق صورت می‌گیرد، مبتنی بر تقسیمات کلی در مورد خود اخلاق است و چنین اقسامی را در پیش فرض دارند. آشنایی با این تقسیمات کلی هم، می‌تواند زمینه آشنایی با مبنای پژوهش‌های مربوط به اخلاق باشد و نیز مبنایی برای تحقیقات درباره اخلاق شود.

۳-۱. اخلاق دینی و غیردینی

اخلاق دینی اساساً اخلاق خدامحور است. در این نظریه، خداشناسی بر انسان‌شناسی مقدم می‌باشد. ویژگی اساسی اخلاق دینی تأثیر و دخالت دادن ایمان و اعتقادات دینی در امر اخلاق می‌باشد. اخلاق دینی عبارت است از اخلاقی که در چارچوب ایمان و اعتقادات دینی شکل گرفته و به شکلی به دین وابسته باشد. اخلاق غیردینی - خواه ضددینی خواه غیرضددینی - این ویژگی را ندارد.

برای مثال، در مورد اخلاق اسلامی نظر بر این است که اتکای آن بر توحید، و کالبدش حاوی روح توحید است؛ هدف آن ذات خداوند، و روش آن پیشگیری - به جای درمان رذایل اخلاقی - است.^{۱۳} برخی دیگر نیز معتقدند:

در اخلاق اسلامی اساساً توجه به نشستن خدا در دل و محبت ورزیدن به اوست و از این طریق است که رشته‌های دلبستگی و عشق به غیر او که سرچشمه همه رذایل است، گسسته خواهد شد. براین اساس در اخلاق اسلامی، مسئله تنها علم و جهل (که محور اخلاق ارسطویی می‌باشد) نیست؛ بلکه مسئله اصلی عشق ورزیدن و محبت داشتن است.^{۱۴}

درباره مورد ماهیت اخلاق مسیحی نیز نظر برخی بر این است که:

دیدگاهی است که پیام اخلاقی مسیحیت را چنان به طور اساسی با مجموعه کامل وحی و انکشاف الهی مرتبط می‌داند که هر تلاشی برای جداکردن آن از بافت گسترده‌تر، ناکام

خواهد ماند. افزون بر این، از آنجا که تنها مسیحیت خیر و سرنوشت واقعی انسان‌ها را به ایشان می‌نمایاند و در نتیجه، آن‌گونه که واقعاً هستند، ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد، راه دیگری جز مسیحیت وجود ندارد که بتوانیم از طریق آن، خیر واقعی خویش را بشناسیم. از این‌رو، این عقیده که می‌توان مسیحیت را به پیام اخلاقی در دسترس همه و مستقل از جامه تاریخی‌اش - و در واقع بدون هیچ ارتباط اساسی با عیسی - فروکاست، از اساس نامعقول است؛ زیرا جدای از وحی و انکشاف الهی هیچ معرفت حقیقی درباره‌ی خیر و شر وجود ندارد.^{۱۵}

۳-۲. اخلاق سکولار و غیرسکولار

اخلاق سکولار اساساً اخلاقی انسان‌محور است. در این نظریه، انسان‌شناسی بر شناسایی امور دیگر مانند خداشناسی و... تقدم دارد. اخلاق سکولار بر اساس ظرفیت‌های انسانی و در چارچوب انسانی تعریف می‌شود. عقل، روان، بدن، جامعه و تاریخ انسانی، منابع شکل‌گیری چنین اخلاقی است. اخلاق غیرسکولار (ضدسکولار یا غیرضدسکولار) این ویژگی را ندارد. معمولاً اخلاق سکولار در مقایسه با اخلاق دینی، فهم و تعریف می‌شود. از این‌رو، برای روشن شدن هر چه بیشتر ماهیت آن، به مقایسه آن با اخلاق دینی می‌پردازیم.

در اخلاق سکولار، نیت، انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و رفتارهای اخلاقی، اموری فرادینی محسوب می‌شوند؛ با اینکه میان اخلاق و دین ارتباط وجود دارد؛ اما اخلاق امری مستقل از دین است. از دیدگاه سکولاریستی، رابطه دین با اخلاق چنین ترسیم می‌شود:

جانمایه سکولاریسم در باب رابطه دین و اخلاق این است که شریعت عقل، که از طریق پیامبر درونی به آدمی الهام می‌شود، بر شریعت نقل، که از طریق پیامبران بیرونی به آدمی الهام می‌شود، تقدم دارد. بنابراین، اخلاق سکولار با جهان‌بینی دینی سازگار و قابل جمع است؛ زیرا سکولاربودن اخلاق بدین معناست که در باب اخلاق اجتماعی عدالت بر شریعت تقدم دارد.... نادیده گرفتن این چارچوب موجب می‌شود که شخص فهم نادرستی از حکم خدای شارع تحصیل کند. از نظر سکولاریسم اخلاقی، انسان‌شناسی بر خداشناسی تقدم دارد؛ چرا که انسانیت بر دین‌شناسی و دین‌داری تقدم دارد و آدمی پیش از همت به دین و پذیرش آن و به صرف انسان‌بودن و عاقل‌بودن، واجد و محکوم ارزش‌ها و الزاماتی است که از لوازم و مقتضیات هنجاری هویت انسانی و عقلانی و اخلاقی اویند و به یک معنا از انسانیت او سرچشمه می‌گیرند، و دین‌شناسی که همان فهم و برداشت و تفسیر آدمی از آموزه‌های دینی است، و دین‌داری و دین‌ورزی، در معرض نقد عقلانی و اخلاقی قرار دارند و عقلاً و اخلاقاً قابل ارزیابی‌اند. از سوی دیگر، هواداران اخلاق دینی بر این باورند

که اخلاق مقوله‌ای است درون‌دینی، نه فرادینی و باید‌ها و نبایدهای اخلاقی به حکم اینکه درون‌دینی‌اند، نمی‌توانند به عنوان بخشی از منطق فهم دین و اخلاق پژوهش دینی قلمداد شوند. هواداران این نظریه در حقیقت مدعی‌اند که اخلاق دینی غیر از اخلاق سکولار است و فهم‌ها و برداشت‌های عالمان دین از متون فقهی در صورت تعارض با ارزش‌های اخلاق سکولار، اعتبار خود را از دست نمی‌دهند و هیچ مؤمنی حق ندارد و مجاز نیست حکمی فقهی را صرفاً به خاطر ناسازگاری آن با ارزش‌های اخلاق سکولار نادیده بگیرد و بدان عمل نکند؛ یعنی هم مفسران و مجتهدان حق دارند چنین احکامی را به دین نسبت دهند و هم مقلدان موظفند از چنین احکامی پیروی کنند. مطابق این دیدگاه، نسبت‌دادن احکام ناسازگار با ارزش‌های اخلاق سکولار به خداوند، مقتضای دیانت و ایمان است و نادیده‌گرفتن این احکام به خاطر ناسازگاری‌شان با ارزش‌های اخلاقی سکولار نوعی بدعت در دین به شمار می‌رود و از تساهل و تسامح، سستی و ضعف ایمان و هوی و هوس سرچشمه می‌گیرد. مؤمنان در پیروی از احکام دینی ناسازگار با اخلاق سکولار معذور و مأجورند؛^{۱۶}

توصیف‌های دیگری نیز از اخلاق سکولار شده است:

گرایش مربوط به چگونگی صفات، رفتارها و هنجارهای حاکم بر آنها، مبتنی بر دیدگاه غیردینی یا ضد مرجعیت دینی که خواستار دخالت انحصاری و مطلق عقل خود بنیاد و علم در تنظیم امور زندگی بوده، سعادت دنیوی و رفاه اجتماعی بشر، تنها غایت مطلوب آن است؛^{۱۷} پیروان هر دینی، برای سخن گروهی خاص حجیت و قداست قایل‌اند و آرا و تعالیم و احکام آنها را بی‌چون و چرا می‌پذیرند. اگر کسی معتقد باشد برای دانستن غایت زندگی و راه رسیدن به آن، باید به سخنان این افراد - که معمولاً در متون خاصی به نام متون مقدس گرد آمده است - مراجعه کرد؛ در آن صورت چنین کسی به اخلاق دینی قائل است؛ اما اگر کسی باور داشته باشد که برای فهم غایت زندگی و رسیدن به آن نباید به متون مقدس مراجعه کرد، به اخلاق سکولار اعتقاد دارد.^{۱۸}

۳-۳. اخلاق ادواری: ادوار کلی اخلاق در تاریخ

می‌توان اخلاق را براساس ادوار تاریخی آن نیز در نظر گرفت. می‌توان اخلاق را در طی تاریخ خود به پنج دوره کلی بلکه بیشتر تقسیم کرد:

دوره اخلاق ابتدایی

این دوره مربوط به اخلاق انسانی در زمان‌های نخستین تا حدود دو هزار سال پیش از میلاد است. اساساً در این دوره، نظریه‌پردازی در مورد اخلاق و سلوک انسانی وجود ندارد و اخلاق عمدتاً به دستورات متعارف اخلاقی در مورد فرد و اجتماع معطوف است.

دوره اخلاق شرقی

این دوره به هزار سال پیش از میلاد و پس از آن مربوط می‌شود و مشتمل بر اشکال مختلفی است. از این میان، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

الف) اخلاق آپانیشادی: اخلاقی سلوک‌محور و ریاضت‌محور (صوفیانه و عرفانی) است. این شیوه را می‌توان در آپانیشادها ملاحظه کرد: «سعادت عبارت است از سلوک و ریاضتی که ما را به آن حقیقت برساند؛ یعنی آتمن به برهمن برسد، وصول به حق حاصل گردد که او حقیقه‌الحقایق است».^{۱۹}

ب) اخلاق کنفوسیوسی (ق.م): تکیه بر آداب و اخلاق سنتی و متعارف چین در مورد فرد، خانواده و حکومت از مشخصه‌های این اخلاق است. در این اخلاق بر محبت، انسان دوستی و پرهیزکای تأکید می‌شود. در مورد چارچوب اخلاق کنفوسیوسی چنین گفته‌اند: فضایل اخلاق ساده [و متعارف] اساس تعلیمات کنفوسیوس را تشکیل می‌دهد. این تعلیمات ارکان حکومت را بر اساس محکم عقل، و زندگی ملت را بر پایه عدالت، درستکاری، تفکر، صداقت، خلوص نیت، میانه‌روی، اطمینان و اعتماد استوار می‌سازد. به عبارت دیگر، پیروی فرمان وجدان در نفس خود و افراد دیگر و به جا آوردن احترام و تعظیم نسبت به خود و دیگران و در یک کلمه، اجرای احکام عقل کلی جهان در تعلیمات این دانشمند بزرگ جلوه‌گر می‌گردد... او گردآورنده و حافظ [و شارح و مفسر] آثار و روایات منقول چین بوده است.^{۲۰}

ج) اخلاق بودیستی (ق.م): در مرتبه اول، در اخلاق بودیستی با پنج دستور روبه‌رو هستیم؛ یعنی پرهیز از: قتل موجودات زنده، دزدی، آلودگی جنسی، دروغ و مستی؛^{۲۱} اما در مرتبه دوم، نظر بر محور بودن رنج برای آدمی و تلاش برای رهایی از این رنج است. مهم‌ترین رنج آدمی که باید از آن رهایی یابد، همین وابستگی به خود است. باید از خود رها شد و به مرحله غم‌خوراکی برای همه رسید: «آموزه نه - خود [نفی خود] بودا یک آموزه مابعدالطبیعی نیست. بودا قاطعانه آموزه‌های مابعدالطبیعی را رد کرد. این آموزه در صدد ارائه کمک کاملاً اخلاقی و عملی به تجربه انسان است. انسان‌ها باید از زندان طمع، کینه و نادانی بیرون بیایند و از خود، از محور قراردادن خود که بقا و دوامی ندارد، پرهیز کنند».^{۲۲} برای ترک امیال باید هشت چیز درست را به دست آورد: دانش، اندیشه، گفتار، کردار، زیست، کوشش، آگاهی و یکدلی.^{۲۳} به همین منظور می‌توان به اخلاق زرتشتی و مانوی و ... نیز اشاره کرد.

دوره اخلاق یونانی: این دوره از زمان سقراط در قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شده و مشتمل بر اخلاقی است که عمدتاً توسط فیلسوفان یونانی مانند سقراط و افلاطون تنظیم شده است. تأکید بر دانایی (نسبت به مبادی و حقایق عالی هستی)، شجاعت (در انجام فضایل و پذیرش پیامدها و مسئولیت آنها)، خویشتن‌داری (در تأمین امیال) و عدالت (تعادل در جنبه‌های خود نفس و اعتدال در مقام عمل)، از مهم‌ترین عناصر اخلاق یونانی است.^{۲۴}

دوره اخلاق یونانی مآبی: این جریان را می‌توان به طور عمده، از حدود قرن سوم پیش از میلاد به بعد در نظر گرفت. دیدگاه‌های اخلاقی رواقیان، اپیکوریان، شکاکان و نوافلاطونیان (مانند فلوطین) مربوط به همین دوره است.^{۲۵}

دوره اخلاق دینی: اوج این دوره عمدتاً مربوط به ظهور مسیحیت و اسلام است. می‌توان دوره اخلاق مسیحی را از قرن اول میلادی، و اخلاق اسلامی را از قرن هفتم میلادی به بعد در نظر گرفت.

دوره اخلاق سکولار: این دوره را می‌توان به طور عمده از عصر روشنگری - از قرن هیجدهم - به بعد در نظر گرفت. کانت و بنتام از شخصیت‌های مهم این دوره‌اند.

۳-۴. اخلاق فلسفی، عرفانی، دینی، علمی

تقسیم دیگری که در مورد اخلاق وجود دارد، تقسیم آن به فلسفی، عرفانی، دینی و علمی است. می‌توان تفاوت و تمایز این اخلاق‌ها را بر اساس منبع و روش مورد استناد آنها در امر اخلاق در نظر گرفت. منبع مورد استناد اخلاق فلسفی، عرفانی، دینی و علمی به ترتیب عبارت‌اند از: آرا و دیدگاه‌های فیلسوفان، عارفان، مندرجات متون دینی و دانشمندان تجربی. روش مورد استفاده آنها نیز به ترتیب عقلی، شهودی، نقلی و تجربی است.

۴. اصطلاحات اولیه و پایه در حوزه اخلاق پژوهی

برای تکمیل تحقیق و نیز پربار ساختن چشم‌انداز خود در مورد اخلاق پژوهی باید با اصطلاحات مطرح در اخلاق پژوهی آشنا باشیم. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

اخلاق

خود «اخلاق»، نخستین موضوع محوری در جریان اخلاق پژوهی به شمار می‌آید. در سطح درک و فهم متعارف، در مورد اینکه چیزی به نام اخلاق وجود دارد، شکی نیست. اما لازم است به تعریف و توصیف این واقعیت ملموس و آشکار دست یازید؛ یعنی در قالب این

پرسش که اخلاق چیست و توصیف آن کدام است، به پاسخی شایسته اندیشید. تعریف اخلاق، نشان‌دهنده تصور ما از نحوه واقعیت آن است؛ اما نکته مهم آن است که تصور ما از اخلاق و مقومات آن، در همان آغاز راه اخلاق‌پژوهی، سمت‌وسوی تحقیق را آشکار می‌سازد. در اینجا به برخی تعریف‌های اخلاق اشاره می‌شود:

اخلاق، مربوط به فضایل و رذایل است: «فضیلت، ملکه‌ای است که حد وسطی را انتخاب کند که برای ما درست و با موازین عقلی سازگار است [و رذیلت مقابل آن است]»؛^{۲۶} اخلاق به طور عمده عبارت است از فضایل اجتماعی، خیرخواهی و عدالت؛^{۲۷} اخلاق وضعیتی است که در آن نسبت به امور، به صدور مفاهیم ویژه‌ای مانند فضیلت، رذیلت و ... اقدام می‌کنیم: «در اکثریت عظیم مواردی که گفته‌های ما یکی از اصطلاحات فضیلت، رذیلت، وظیفه، درست، باید، خوب و بد را در بردارد، ما قضاوت اخلاقی می‌کنیم».^{۲۸} «اخلاق یعنی مقیدشدن به یک عامل درونی خودکاری که انسان را به سوی نیکی‌ها سوق داده و از بدی‌ها بر کنار می‌نماید».^{۲۹}

اخلاق، قرارگرفتن در حوزه عواطف و احساسات و آنگاه ظهور آنها در قالب قضاوت‌هایی مشتمل بر الزام یا امر است: «عواطف و احساسات هیجان‌آمیز عناصر اساسی اخلاق را تشکیل می‌دهند... قضاوت اخلاقی، بیان یک حقیقت نیست؛ بلکه مبین نوعی ترس و امید، میل و نفرت، عشق و بیزاری است که اغلب در لفافه و لباس مبدل ظاهر می‌شود. این داوری باید به صورت التزامی یا امری بیان شود، نه در وجه اخباری»^{۳۰} «اخلاق دستگاهی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار افراد آن است؛ درباره اینکه افراد آن جامعه چه رفتار و منشی باید داشته باشند».^{۳۱}

علم اخلاق

«اخلاق» با «علم اخلاق»، تفاوت دارد؛ اولی از سنخ امر واقع، و دومی از سنخ علم و دانش در باب امر واقع است. بنابراین، پرسش از چیستی «اخلاق» نیز، با پرسش از چیستی «علم اخلاق» متفاوت خواهد بود. برخی تعریف‌های علم اخلاق عبارت‌اند از: «دانش سیاست اخلاق همه نیروی خود را به کار می‌برد؛ برای اینکه شهروندان را از سیرتی خاص بهره‌ور سازد؛ یعنی دارای فضیلت کند و به اعمال شریف توانا سازد»؛^{۳۲} «عبارت است از شناختن رذایل صفات و فضایل ملکات و تمیز نیک و بد آنها از یکدیگر و دانستن معالجه آنها برای تهذیب نفس».^{۳۳}

فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق به مجموعه مسائل و مباحث نظری و فلسفی گفته می‌شود که در مورد اخلاق و علم اخلاق صورت می‌گیرد. این مجموعه مباحث در تحقیقات و کتاب‌هایی که درباره اخلاق صورت می‌گیرد، در ذیل عنوان‌ها و حوزه‌هایی مانند فلسفه علم اخلاق، فرااخلاق، اخلاق هنجاری، علم‌النفس اخلاقی و اخلاق توصیفی بررسی می‌شوند. در واقع، فلسفه اخلاق عنوان عامی است که می‌توان برای این مجموعه مباحث متنوع در نظر گرفت. در ذیل، به توضیحاتی که محققان درباره حوزه‌های مذکور ارائه داده‌اند، اشاره می‌شود:^{۳۴}

۱. فلسفه علم اخلاق

فلسفه علم اخلاق را باید زیر مجموعه فلسفه علوم دانست؛ مانند فلسفه علم فیزیک و فلسفه علم روان‌شناسی. موضوع علم اخلاق، خود اخلاق است؛ ولی موضوع فلسفه علم اخلاق، علم اخلاق است، نه خود اخلاق به منزله امر واقع. بنابراین، علم اخلاق، دانش درجه اول، و فلسفه علم اخلاق درجه دوم است. این اصطلاح ناظر به علم‌شناسی نظری — تاریخی در مورد علم اخلاق است. پرسش‌هایی که در این حوزه مطرح می‌شوند، از نظر موضوع، روش، غایت، اصول و مبادی، ارتباط با علوم دیگر (فلسفی و غیرفلسفی)، ادوار تاریخی، سیر تحول در تاریخ، علل و عوامل تحول، معنای علم بودن آن، تفاوت آن از علوم دیگر و ... مربوط به علم اخلاق‌اند.

۲. فرا اخلاق

فرااخلاق یا اخلاق تحلیلی، شامل مجموعه‌ای از مباحث درباره اخلاق است که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف) زبان‌شناسی فلسفی اخلاق

۱. معناشناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: خوب و بد، مطلوب و نامطلوب، ارزشمند (الفاظ و مفاهیم ارزشی)، صواب (یا درست) و خطا (یا نادرست)، باید و نباید، وظیفه، تکلیف، و مسئولیت (الفاظ و مفاهیم الزامی). کاربرد واژه‌های مذکور منحصر به قلمرو اخلاق نیست، ولی در این قلمرو نیز به کار می‌روند. در این مبحث مسئله این است که وقتی هر یک از این واژه‌ها در اخلاق به کار می‌روند، دقیقاً به چه معناست؟ معنای اخلاقی هر یک از این واژه‌ها چه نسبتی با معنا یا معانی غیراخلاقی آن واژه دارد؟

معنای اخلاقی هر یک از این واژه‌ها چه نسبتی با معانی اخلاقی سایر واژه‌ها دارد؟ ملاک یا ملاک‌های اطلاق و کاربرد این واژه‌ها چیست؟

۲. تحلیل جملات و گزاره‌های اخلاقی، یعنی جملات و گزاره‌های حاوی الفاظ و مفاهیم اخلاقی: آیا گزاره‌های اخلاقی همه تقدیری و توصیه‌ای‌اند یا همه تقریری و توصیفی‌اند، یا بعضی توصیه‌ای و بعضی دیگر توصیفی‌اند و یا نوع چهارمی وجود دارد؟ آیا گزاره‌های اخلاقی، در تحلیل نهایی، بیانگر امور واقع‌اند یا بیانگر ارزش‌ها و تکالیف و یا اینکه همه از یک سنخ نیستند؟

ب) وجودشناسی اخلاقی

آیا حقیقت اخلاقی عینی یا آفاقی‌ای وجود دارد یا نه؟ آیا در عالم واقعیاتی اخلاقی وجود دارند یا آنکه این واقعیات را خودمان پدید می‌آوریم و آنها را قرارداد می‌کنیم؟ ما کاشف حقایق اخلاقی هستیم یا جاعل آنها؟

ج) معرفت‌شناسی اخلاق

آیا گزاره‌های اخلاقی را می‌توان به صدق و کذب یا لاقبل به عینی و غیرعینی متصف کرد؟ آیا گزاره‌های اخلاقی را می‌توان موجه یا مستدل کرد یا نه؟ اگر این‌چنین باشد، روش توجیه یا استدلال در اخلاق چگونه است؟ در توجیه یا استدلال اخلاقی عقل چه نقشی ایفا می‌کند؟ هر یک از شهود، درون‌نگری، احساس و عاطفه، و وجدان چه نقشی دارند؟ آیا حکم اخلاقی هنگامی پذیرفتنی است که قابل تعمیم باشد یا تعمیم‌پذیری در حکم اخلاقی شرط نیست؟ آیا می‌توان از گزاره‌های حاکی از ساختار جسمانی یا ذهنی یا روانی فرد آدمی یا توانایی‌های بشری یا واقعیت‌های زندگی اجتماعی یا آثار و نتایج مترتب بر افعال انسانی، یک سلسله احکام اخلاقی استنتاج کرد یا نه؟ حل مسائل اخلاق تحلیلی به بررسی برخی از شاخه‌های دیگر فلسفه بستگی دارد؛ شاخه‌هایی مانند منطق، فلسفه منطوق، فلسفه زبان، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، و فلسفه کنش».

۳- اخلاق هنجاری

مجموعه مباحث مربوط به اخلاق دستوری یا هنجاری^{۳۵} عبارت‌اند از:

الف) ملاک کلی افعال خوب و بد و اوضاع و احوال عام در انجام و ترک افعال چیست؟ یعنی تحقیق در چیستی معیار کلی و شرایط کلی که بر اساس آن تعیین شود چه

اموری خوب یا بد، مطلوب یا نامطلوب و ارزشمندند؟ کدام یک از افعال (انسانی اختیاری) صواب یا خطا، وظیفه و تکلیف‌اند و باید یا نباید انجام گیرند؟ به تعبیر دیگر، ملاک کشف مصادیق مفاهیم اخلاقی که در فرااخلاق (بند الف) ایضاح شده‌اند چیست؟

ب) ملاک خاص افعال خوب و بد و اوضاع و احوال خاص در انجام و ترک افعال چیست؟ در اوضاع و احوال خاص چه باید کرد یا نباید کرد؟ به عبارت دیگر، چگونه اصول و معیارهای کلی اخلاقی را بر موارد خاص یا بر انواع موارد خاص تطبیق اطلاق و اعمال کنیم؟ اینجاست که انواع اخلاق‌های هنجاری خاص و اخلاق‌های مضاف مانند اخلاق تجارت، اخلاق پزشکی، اخلاق تعلیم و تعلم، اخلاق محیط زیست، اخلاق قضایی، اخلاق سیاسی و اخلاق هنری پدید می‌آیند و اجزای یک کل را تشکیل می‌دهند که فلسفه کاربرسته یا کاربرستی یا عملی^{۳۶} یا اخلاق کاربردی یا عملی^{۳۷} خوانده می‌شود.

برای مثال، در اخلاق هنری یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا هنر باید برای هنر باشد یا در خدمت اخلاق. یکی دیگر از اقسام اخلاق کاربردی یا مضاف، اخلاق سیاسی است. یک تفاوت عمده میان اخلاق سیاسی و سایر شاخه‌های اخلاق این است که در اخلاق سیاسی بحث در این باره است که در مورد قدرت چه باید کرد و چه نباید کرد. همه باید و نبایدهایی که مربوط به حوزه قدرت می‌شوند، اخلاق سیاسی را می‌سازند. مسائل مورد بحث در اخلاق سیاسی به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: ۱. مسائل مربوط به روابط حکومت‌ها با هم (اخلاق روابط بین‌المللی)؛ ۲. مسائل مربوط به روابط حکومت با افراد جامعه تحت حکومت. برای مثال، درباره مباحث و مسائل دسته دوم می‌توان گفت این مسائل به سه مسئله عمده به شرح ذیل قابل ارجاع هستند:

مسئله اول اینکه آیا در یک حکومت، کسانی که مسئول‌اند و از طرف مردم انتخاب شده‌اند تا در اداره و تدبیر زندگی جمعی آنها دخالت داشته باشند، اخلاقاً باید مطابق با داوری‌های اخلاقی مردم عمل کنند یا بر اساس داوری‌های اخلاقی‌ای که خودشان دارند. به بیان دیگر، در آنچه می‌کنند یا نمی‌کنند، باید تشخیص اخلاقی مردمی را ملاک عمل قرار دهند یا تشخیص اخلاقی خودشان را؟

مسئله دوم اینکه آیا وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی‌ای وجود دارند که فقط برای دولتمردان و سیاستمداران مصداق پیدا کنند و در خارج از حوزه سیاست اصلاً مورد و مصداقی پیدا نکنند یا نه؟

مسئله سوم اینکه آیا دولتمردان و سیاستمداران اخلاقاً می‌توانند در زندگی سیاسی خود ضوابط اخلاقی‌ای را که در خارج از حیطه سیاسی بر ایشان الزام آورده است، نقض کنند؟ یعنی کارهایی بکنند که اگر اهل سیاست نمی‌بودند، اخلاقاً مجاز به انجام آن کارها نبودند، مثلاً دروغ بگویند، خشونت غیرعادلانه بورزند یا خُلف وعده کنند و...؟

ج) آیا وظیفه مقدم بر ارزش است یا لاقبل بعضی از وظایف ما مستقل از هر ارزشی‌اند؟ چنان‌که وظیفه‌گرایان^{۳۸} می‌گویند؛ با ارزش مقدم بر وظیفه است و وظایف فقط کارهایی‌اند که غایات خاصی را حاصل می‌کنند و ارزشی پدید می‌آورند یا احیاناً ارزشی را به شیوه‌های خاصی توزیع می‌کنند؟ چنان‌که پیامدگرایان^{۳۹} و غایت‌گرایان^{۴۰} می‌گویند؛ یا حق مقدم بر وظیفه است؛ یعنی وظایف برحسب حقوق تعریف می‌شوند، چنان‌که طرفداران اخلاق حق‌محور^{۴۱} می‌گویند؛ یا فضیلت مقدم بر همه است؛ یعنی ارتقای فضایل و افعال ناشی از فضایل هدف اصلی است، چنان‌که طرفداران اخلاق فضیلت‌محور^{۴۲} می‌گویند.

د) معنای زندگی چیست یا چه باید باشد؟ یعنی اولاً نقش و کارکرد زندگی چیست؟ ثانیاً هدف زندگی چه باید باشد؟

ه) آیا حقوق طبیعی‌ای (در برابر حقوق وضعی و قراردادی) وجود دارند؟ آیا حیوانات نیز حقوقی دارند و در نتیجه در برابر آنها تکالیفی داریم؟ گیاهان چگونه؟

۴. علم النفس اخلاقی

علم النفس فلسفی اخلاقی مجموعه‌ای از مباحث فلسفی و احیاناً تجربی، ناظر به امور نفسانی و روانی است که آدمی در مقام فاعل و عامل اخلاقی یا در مقام ناظر و داور اخلاقی با آنها سروکار دارد. عمده‌ترین این مباحث عبارت‌اند از: مسئله جبر و اختیار، حب ذات و خوددوستی انسان، خودگروری روان‌شناختی، لذت‌گروری روان‌شناختی، مصلحت‌اندیشی، ضعف اراده، عدم خویشتن‌داری، تحلیل مفاهیمی مانند نیت، انگیزه، انگیزش، هدف، خواهش، علم، اراده، عمد، سهو، خطا، نسیان، فعل، سعی، گزینش، نتیجه فعل، ترک فعل، بی‌عملی، انفعال، استحقاق، لذت، الم، سعادت، نفع، علقه و عشق، و تحلیل بعضی از فضایل یا رذایل خاص مانند عدالت، ظلم، خدمت و خیانت.

۵. اخلاق توصیفی

اخلاق توصیفی در معنای محدود خود، یعنی مجموعه‌ای از مباحث درباره اینکه چه دیدگاه‌ها یا قواعد یا افعال اخلاقی در جامعه‌ای خاص یا در میان همه انسان‌ها رایج و مشترک‌اند؟ این دیدگاه‌ها یا قواعد یا افعال اخلاقی چه آثار و نتایجی دارند. پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم مطالعات و تحقیقات تجربی و تاریخی (و نه نظری و فلسفی) است؛ اما چون معمولاً پس از این‌گونه مطالعات و تحقیقات تجربی و تاریخی، به تحلیل و تفسیر نیز می‌پردازند، و به ویژه می‌کوشند از این طریق به نظریه‌ای در مورد طبیعت و سرشت اخلاقی انسان دست یابند، می‌توان گفت اخلاق توصیفی نیز صبغه نظری و فلسفی به خود می‌گیرد. در اخلاق توصیفی، از دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی اخلاق، تاریخ اخلاق و انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) اخلاق استفاده می‌کنند.

۵. دیدگاه‌ها و مکاتب در حوزه اخلاق پژوهی^{۴۳}

در این قسمت به تقسیم‌بندی‌هایی که مربوط به دیدگاه‌های فلسفه اخلاق است، اشاره می‌شود. در واقع، این بخش‌بندی‌ها مربوط به دیدگاه‌های کلی است که در شاخه‌های متعدد فلسفه اخلاق وجود دارد.

فرااخلاق

الف - ۱. درحوزه مفاهیم

از نظر تعریف‌پذیری اوصاف و محمولات اخلاقی:
 نظریه کانت: اوصاف اخلاقی تعریف‌پذیراند.
 نظریه مور، پریکارد، راس: اوصاف اخلاقی تعریف‌ناپذیرند.
 از نظر محتوای اوصاف و محمولات اخلاقی مانند خوب:
 نظریه غیرطبیعت‌گرایی تصویری:^{۴۴} اوصاف اخلاقی را نمی‌توان بر اساس مفاهیم غیراخلاقی، خواه طبیعی یا مابعدالطبیعی، تحلیل و تعریف کرد.
 این نظریه در دو بخش قابل طرح است:
 برخی از مفاهیم را می‌توان بر اساس دیگر مفاهیم اخلاقی تعریف کرد.
 هیچ یک از اوصاف را نمی‌توان بر حسب مفاهیم دیگر تعریف کرد.
 نظریه طبیعت‌گرایی تصویری:^{۴۵} اوصاف اخلاقی را می‌توان بر حسب مفاهیم غیراخلاقی، خواه طبیعی یا مابعدالطبیعی، تحلیل و تعریف کرد.

طبیعت‌گرایی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

نظریه‌های فلسفی: الاهیاتی یا خداشناختی که می‌گویند خوب آن است که خدا بدان فرمان داده است، متافیزیکی که معتقدند خوب یعنی رابطه‌ی علی و معلولی فعل و کمال متافیزیکی.

نظریه‌های غیرفلسفی: نظریه‌های روان‌شناختی (خوب آن است که لذت یا رضایت فراهم کند)، زیست‌شناختی (خوب آن است که عمر را طولانی کند)، جامعه‌شناختی (خوب آن است که به پیچیدگی و کمال جامعه کمک کند)، نظریات تطوری یا تحولی (خوب آن است که به نهادهای موجود مانند نهاد دین، خانواده و ... کمک کند).

از نظر نحوه درک اوصاف اخلاقی

شهودگرایی: اوصاف اخلاقی تنها از طریق شهود قابل درک هستند. از آنجا که این اوصاف تعریف‌ناپذیرند و از واقعیت و جنبه عینی مستقل غیرتجربی برخوردارند، پس نه قابلیت درک با مشاهده تجربی را دارند شوند و نه آنکه اثبات برهانی. این ادراک از نوع توانایی روان‌شناختی، مانند وجدان یا ... نیز قابل درک نیست. این اوصاف چنان به نظر می‌رسند و بر انسان مکشوف می‌شوند که می‌توان گفت تنها راه، درک بی‌واسطه آنهاست. این اوصاف به شکل مستقیم به شهود و دیدار ما در می‌آیند. بنابراین، به نحو بی‌واسطه از خوب آگاهی یا نیستیم، طریق دیگری در کار نیست. باید توجه داشت که در نظریه شهود اخلاقی، مراد از شهود مربوط به نحوه حصول مفاهیم اخلاقی و فرآیند آن یا بحث در منبع آن نیست؛ بلکه نظر به نحوه انکشاف معلوم و چگونگی انکشاف آن است. یک معلوم اخلاقی مانند خوب، به نحو شهودی بر ما آشکار می‌شود و نه تجربی، عقلی، وجدانی و ...

غیرشهودگرایی:^{۴۶} اوصاف اخلاقی از طریق غیرشهود مانند عقل نظری، عقل عملی، وجدان، حس اخلاقی و ... درک می‌شوند.

الف - ۲. در حوزه گزاره‌ها

از نظر واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی:

شناخت‌گرایی:^{۴۷} گزاره‌های اخلاقی حاکی از واقع هستند و خبری را در مورد واقعیت ابراز می‌کنند.

ناشناخت‌گرایی:^{۴۸} گزاره‌های اخلاقی حاکی از امر واقع نیستند و خبری در مورد آن اظهار نمی‌کنند. آنها تجلی و انعکاس عواطف، امیال و گرایش‌ها هستند یا صرفاً حالت دستوری و امری دارند و درباره واقعیت چیزی نمی‌گویند.

الف - ۳. در حوزه استدلال

از نظر رابطه هست - باید: در مورد اینکه «آیا از گزاره مربوط به امر واقع می‌توان منطقاً گزاره مربوط به ارزش را نتیجه گرفت یا خیر؟»، دو نظریه وجود دارد:
طبیعی‌گرایی تصدیقی: نظریه‌هایی که به وجود رابطه منطقی میان این دو معتقدند.
غیرطبیعی‌گرایی تصدیقی: نظریه‌هایی که به وجود این رابطه خاص معتقد نیستند؛ هرچند روابط دیگر را می‌پذیرند.

ب) در اخلاق هنجاری

در این حوزه می‌توان به چهار مکتب مهم اشاره داشت:

۱. وظیفه‌گروی یا اصالت وظیفه؛
۲. نتیجه‌گروی یا اصالت نتیجه؛
۳. اخلاق فضیلت‌محور؛
۴. اخلاق حق‌محور.

مکتب اصالت وظیفه

این مکتب بر این نظر است که بعضی از کارها فی‌نفسه کارهای درستی‌اند و در برابر، دیگر از کارها فی‌نفسه کارهای نادرستی‌اند. کارهایی که انسان انجام می‌دهد، به‌طورکلی بر این دو نوع تقسیم می‌شوند. کارهایی که فی‌نفسه خطا یا صواب‌اند، خطا و صواب‌بودنشان به لحاظ ذات آنهاست و ما در مواجهه با آنها هیچ التفاتی به هیچ چیز دیگر نباید داشته باشیم. به بیان دیگر، خوب‌بودن کارها یا بدبودن آنها به آثار و نتایجی که بر آنها مترتب است، بستگی ندارد. بر این اساس، باید کارهای ذاتاً درست را انجام دهیم، نه کارهای ذاتاً نادرست را. این دیدگاه فقط به خود کار نظر دارد و به پیامدهای آن توجهی ندارد. در این حالت، فقط وظیفه اخلاقی داریم. فعل اخلاقی باید فارغ از نتایجی که بر آن مترتب می‌شود، انجام گیرد. پس انجام برخی از کارها خودبه‌خود وظیفه است و برخی دیگر انجام ندادنشان، وظیفه است. در میان کسانی که به این دیدگاه قائل هستند، می‌توان از کانت، اشاعره و آنسلم نام برد.

مکتب اصالت نتیجه

از نظر این مکتب، هیچ کاری به خودی خود، نه خوب است و نه بد؛ بلکه هر کاری هنگامی درست است که دارای آثار و نتایج خوب، و وقتی نادرست است که آثار و نتایج بدی داشته باشد. بنابراین، اگر از آثار و نتایج افعال چشم‌پوشی کنیم، نمی‌توان گفت کاری درست یا نادرست است؛ یعنی اولاً و بالذات این نتایج‌اند، که خوب و بد هستند، و ثانیاً و بالعرض افعال‌اند، که متصف به آن اوصاف می‌شوند؛ بتنام در این گروه قرار می‌گیرد. نتیجه‌گرایان در پاسخ به اینکه «چه نوع نتیجه‌ای باید بر فعل مترتب شود تا آن فعل خوب گردد؟»، بر دو دسته‌اند: ۱. اصالت لذت یا لذت‌گروی؛^{۴۹} ۲. نالذت‌گروی.

نالذت‌گرایان چند دسته‌اند: مکتب قدرت (فعلی که انسان را قادر کند، خوب است)؛ مکتب معرفت (فعلی که معرفت انسان را بیفزاید، خوب است)؛ مکتب تحقق نفس (فعلی که منجر به فعلیت رساندن استعدادهای آدمی باشد، خوب است)؛ مکتب کمال، مکتب سعادت، رفاه و....

در میان نتیجه‌گرایان در مورد اینکه این نتیجه و اثر (سود و...) فعل، برای چه کسی حاصل می‌شود، سه دیدگاه مختلف وجود دارد:

۱. خودگروی: نتیجه مطلوب برای خود فاعل؛
۲. دیگرگروی: نتیجه مطلوب برای گروهی از انسان‌ها (طبقه خاص یا همکیشان)؛
۳. همه‌گروی: نتیجه مطلوب برای همه انسان‌ها (بیشترین انسان‌های ممکن با بیشترین سود).

مکتب اخلاقی فضیلت محور

این مکتب معتقد است در اخلاق، فقط، فضیلت، که به معنای حالت مطلوب درونی انسان است باید مورد توجه قرار گیرد. اگر افعال ظاهری به خوبی و بدی متصف می‌شوند، به دلیل تأثیری است که آنها در ایجاد حال درونی (فضیلت) دارند، نه چیز دیگری. هر کس این حالت مطلوب درونی را داشته باشد، هر فعلی از او صادر شود، از لحاظ اخلاقی خوب است. ارزش اخلاقی اساساً از آن احوال قلبی و درونی است. در این صورت، دو انسانی که فعل ظاهری آنها شبیه هم است، ولی احوال و ملکات باطنی آنها با هم متفاوت است، از لحاظ اخلاقی متفاوت خواهند بود. این مکتب که افرادی مانند *سلاوت* و *مک‌ایتسایر* بدان معتقدند، خاستگاه ارسطویی دارد. *ارسطو* می‌گفت «انسان باید چهار فضیلت حکمت،

شجاعت، عفت و عدالت را داشته باشد، و اگر در درون انسان این چهار فضیلت رسوخ داشته باشد، آن گاه هر کاری از او صادر شود، خوب است».

مکتب اخلاقی حق محور

در این دیدگاه، اخلاق بر اساس وظیفه ابتناء نمی یابد؛ بلکه بر حق مبتنی است. در این مکتب نظر بر این است که نباید به طور دائم در اخلاق بگوییم آدمیان چه وظایفی دارند؛ بلکه باید گفت از چه حقوقی برخوردارند. البته بی شک وقتی برای شخص حقی اثبات شد، در اثر اثبات حق، برای دیگری نسبت به من (یا من نسبت به دیگری) وظایفی نیز پدید می آید؛ ولی مهم آن است که محور، حقوق اند نه تکالیف و وظایف. جان راولز و تا حدی استوارت میل در این مکتب جای می گیرند.

نتیجه گیری

کثرت مباحث و مسائل در فلسفه اخلاق موجب می شود تا آنها را در قالب هایی کلی بررسی کنیم. این کار موجب می شود لافل سرنخ های حوزه های اخلاق پژوهی آشکار شود. امروزه برای تحقیق و ارائه نظریاتی درباره فلسفه اخلاق، آگاهی - هرچند مختصر - از دیگر بخش های اخلاق پژوهی، ضروری است. دامنه این پژوهش ها به طور دائم افزایش می یابد و محققان برای داشتن چشم انداز کلی در این حوزه، باید جمع بندی های کلان داشته باشند. از این طریق، خطر سردرگمی در این شاخه از فلسفه کمتر خواهد شد. همان گونه که این مقاله نیز به همین منظور، بر اساس مباحث موجود (یا ممکن) در اخلاق پژوهی و توضیحات محققان، به یک جمع بندی در این حوزه اقدام کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برتراند راسل، *اتمیسم منطقی*، ترجمه جلال پی‌کسانی، ص ۹-۷؛ راسل برتراند، *جستارهای فلسفی*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، ص ۱۰-۷؛ مصطفی ملکیان، *دین پژوهی ما و فلسفه های غربی*، ص ۳۵۶-۳۵۲.
۲. محمود خاتمی، *گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر*، ص ۵۸-۵۵؛ مسعود امید، «فلسفه فلسفه»، *حکمت و معرفت*، ش ۴۵، ص ۶۷.
۳. مسعود امید، «فلسفه فلسفه»، *حکمت و معرفت*، ش ۴۵، ص ۶۶.
4. descriptive
۵. گیبارد وریلتن داروال، *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، ص ۱۱، ۹، ۱۲؛ مسعود امید، *فلسفه اخلاق در ایران معاصر*، ص ۴۶۹ - ۴۷۷.
۶. ر.ک: مسعود علیا، *کشف دیگری همراه با لویناس*، فصل ششم: اخلاق به منزله فلسفه اولی.
7. to definition or the meaning of ethics
8. discipline
9. moral vision or sight
10. inclination,consciousness
11. traditionestablished commendable custom
12. ethics-based philosophy or moral philosophy
۱۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۱۴۱، ص ۳۶۲-۳۵۴، و ج ۴، ص ۲۰-۱۸.
۱۴. عبدالکریم سروش، *اوصاف پارسایان*، ص ۹۶-۹۵؛ عبدالکریم سروش، *تفرج صنع*، ص ۲۶۳.
۱۵. رالف مکینزی، *اخلاق مسیحی*، محمدسوری و اسماعیل علیخانی، ص ۲۲-۲۱.
۱۶. ابوالقاسم فنایی، *دین در ترازوی اخلاق*، ص ۱۴-۱۳.
۱۷. محمد سربخشی، *اخلاق سکولار*، ص ۴۹.
۱۸. مصطفی ملکیان، *جزوه مسایل جدید کلامی*، ش ۱۲۳۷، ص ۳-۲.
۱۹. گزیده اوپه نیشدها، ترجمه صادق رضازاده شفق، ص ۱۷-۱۶.
۲۰. کفوسیوس، *مکالمات*، کاظم زاده، ص ۳۱-۳۰.
۲۱. راه بودا سوزوکی، ع. پاشایی، ص ۲۱۵ پاورقی.
۲۲. هانس کونگ، *ساحت های معنوی ادیان جهان، نشانه راه*، ترجمه حسن قنبری، ص ۲۲۸.
۲۳. همان، ص ۲۲۹.
۲۴. ر.ک: فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، بخش سوم، فصل ۲۲ و بخش چهارم فصل ۳۱.
۲۵. همان، ص ۴۴۰-۴۳۵.
۲۶. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۶۶.
۲۷. دیوید هیوم، *تحقیق در مبادی اخلاق*، ترجمه رضاتقیان ورزنده، ص ۶۵.
۲۸. جورج ادوود مور، *میانی اخلاق*، ترجمه توکلی و عسگری، ص ۱۲۴.
۲۹. محمدتقی جعفری، *اخلاق و مذهب*، ص ۶۲.
۳۰. برتراند راسل، *اخلاق و سیاست در جامعه*، ترجمه محمد حیدریان، ص ۲۷.
۳۱. آر. اف اتکینسون، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، ص ۱۶.

۳۲. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ص ۳۹.

۳۳. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۱۷.

۳۴. محمد تقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۰.

- 35. normative ethics
- 36. applied philosophy
- 37. applied ethics
- 38. deontologists
- 39. consequentialists
- 40. teleologists
- 41. rights-based ethics
- 42. virtue-based ethics

۴۳. آیریس مرداک، سیطره خیر، ترجمه شیرین طالقانی، ۲۱-۲۰، ج. وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، صادق

لاریجانی، فصل اول و ص ۱۰۷.

- 44. non naturalism
- 45. naturalism
- 46. non intuitionism
- 47. cognitivism
- 48. non cognitivism
- 49. Hedonism



منابع

- راسل، برتراند، *اتمیسم منطقی*، ترجمه جلال پی کانی، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- راسل، برتراند، *جستارهای فلسفی*، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ملکیان، مصطفی، *دین پژوهی ما و فلسفه‌های غربی (گفتگو)*، مندرج در *تاملات ایرانی*، حسین کاجیتهران، روزنه، ۱۳۸۰.
- مور، جورج ادوآد، *میانی اخلاق*، توکلی و عسگری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- خاتمی، محمود، *گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷.
- امید، مسعود، «فلسفه فلسفه»، *حکمت و معرفت*، ش ۴۵، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۵.
- ذاکرزاده، ابوالقاسم، *فلسفه ماکس شلر*، تهران، الهام، ۱۳۸۷.
- وارنوک، مری، *اگزستانسیالیسم*، حسین کاظمی، تهران، شهرخورشید، ۱۳۸۸.
- وارنوک، وارنوک، *اگزستانسیالیسم و اخلاق*، مسعودعلیا، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.
- داروال، گیبارد وریلتن، *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، مصطفی ملکیان، تهران، سهروردی، ۱۳۸۱.
- امید، مسعود، *فلسفه اخلاق در ایران معاصر*، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- علیا، مسعود، *کشف دیگری همراه با لویناس*، تهران، نی، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، قم، موسسه النشرالاسلامی، ۱۴۱۴.
- سروش، عبدالکریم، *اوصاف پارسایان*، تهران، صراط، ۱۳۷۱.
- سروش، عبدالکریم، *تفرج صنع*، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- مکینزی، رالف، *اخلاق مسیحی*، محمدسوری و اسماعیل علیخانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فناهی، ابوالقاسم، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، صراط، ۱۳۸۴.
- گزیده اوپه نیشدها، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- کنفوسیوس، *مکالمات*، کاظم زاده ایرانشهر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- سوزوکی، راه بودا، ع. پاشایی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸.
- کونگ، هانس، *ساحت‌های معنوی ادیان جهان، نشانه راه*، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
- کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، سیدجلال‌الدین مجتبی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.
- هیوم، دیوید، *تحقیق در مبادی اخلاق*، رضاتقیان ورزنده، تهران، گویا، ۱۳۷۷.
- جعفری، محمدتقی، *اخلاق و مذهب*، تهران، تشیع، ۱۳۵۴.
- راسل، برتراند، *اخلاق و سیاست در جامعه*، محمدحیدریان، تهران، بابک، ۱۳۵۵.
- اتکینسون، آر. اف، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
- نراقی، ملااحمد، *معراج السعادة*، تهران، علمی، بی تا.
- مرداک، آپریس، *سیطره خیر*، شیرین طالقانی، تهران، شور، ۱۳۸۷.
- ادوآز، پل، *فلسفه اخلاق*، انشاءالله رحمتی، تهران، تیبیان، ۱۳۷۸.
- وارنوک، ج، *فلسفه اخلاق در قرن حاضر*، صادق لاریجانی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.
- سریخشی، محمد، *اخلاق سکولار*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.